

# نگارخانه

## فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

راهکارهای برای پیشگیری از بزهکاری و اصلاح مجرمین / سید محمد حسینی دره صوفی

ارزش اثباتی ادله الکترونیکی در حقوق ایران و افغانستان از منظر فقه اهل بیت / محمد زمان عارقی

بررسی فقهی شرطیت ختان در طواف / سید رضی قادری

جرم سرقت و مجازات آن از منظر فقه اسلامی، قوانین ایران و افغانستان / قربانعلی مبلخ

نظریه حرمت جهاد پیش از قیام حضرت مهدی، با نگاه نقادانه به نظرات عبدالله الموصلی / محمدجعفر میلان نورانی و همکاران

جستار در باب جهاد / قربانعلی حکیمی

عوامل برکت ساز و برکت سوز در قرآن کریم / سید محسن حسینی

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

گرافیسٹ: سید محمود محسنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰،۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: [nasimekosar.blog.ir](http://nasimekosar.blog.ir)

ایمیل: [nasimkosar1399@gmail.com](mailto:nasimkosar1399@gmail.com)

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم، شهرقائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲

## راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و ماخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده. و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصلاحات و مفاهیم علمی رایج پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و ماخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف). کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هرت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب. مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲، ۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.

## اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،  
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،  
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه  
المصطفی العالمیه. قم
۴. حفیظ الله محمدی، سطح چهار، دانشگاه خاتم النبیین. کابل
۵. قربانعلی مبلغ. کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی  
العالمیه. قم.

## فهرست مطالب

۷	راهکارهای برای پیشگیری از بزهکاری و اصلاح مجرمین
۲۳	ارزش اثباتی ادله الکترونیکی در حقوق ایران و افغانستان از منظر فقه اهل بیت (ع) و فقه حنفیه
۴۵	بررسی فقهی شرطیت ختان در طواف
۶۱	بررسی جرم سرقت و مجازات آن از منظر فقه اسلامی، قوانین ایران و افغانستان
۱۰۱	بررسی نظریه حرمت جهاد پیش از قیام حضرت مهدی، با نگاه نقادانه به نظرات عبدالله الموصلی
۱۲۷	جستار در باب جهاد
۱۴۷	عوامل برکت ساز و برکت سوز در قرآن کریم

سال سوم، تابستان ۱۴۰۲، شماره ۹

## بررسی جرم سرقت و مجازات آن از منظر فقه اسلامی، قوانین ایران و افغانستان

قربانعلی مبلغ<sup>۱</sup>

چکیده

تحقیق حاضر موضوع جرم سرقت و مجازات آن را از منظر فقه اسلامی، قوانین ایران و افغانستان، با استفاده از منابع کتابخانه‌ی مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی، بصورت تطبیقی مورد کاوش قرار داده است، از این منظر سرقت عبارت است از این که انسان مال دیگری را بطور پنهانی بریاید. برای تحقق سرقت عناصری از قبیل ربودن مال دیگری، منقول بودن مال و تعلق مال به غیر ضروری است. قانون جزای ایران و افغانستان سرقت را اعم از سرقت مستلزم حدّ و سرقت مستلزم تعزیر تعریف و مقرر می‌دارد: سرقت عبارت است از: «ربودن شخص مال منقول و متقوم ملکیت غیر را به طور مخفیانه» سرقت‌های تعزیری به سرقت تعزیری ساده و سرقت تعزیری مشدد قابل تقسیم است، که علل تشدید مجازات در سرقت‌های تعزیری را می‌توان کیفیات زمانی مانند وقوع سرقت در شب و کیفیات مکانی مثل سرقت از محل سکونت اشخاص و حالات و وسائلی که سارق در حین سرقت آن‌ها را به کار برده مانند حمل سلاح، استفاده از کلید ساختگی و از این قبیل بوده و آن‌ها را مورد بررسی میزان شدید مجازات و عمل آن را دقت نظر و مورد مطالعه قرار داد.

واژگان کلیدی: سرقت، جرم سرقت، سارق، اموال، فقه، قانون ایران، قانون

افغانستان

## ۱. مقدمه

سرقت، قدیمی‌ترین جرم علیه اموال و مالکیت است که در بین جوامع بشری پدید آمده و رواج یافته است، این امر (سرقت) مستلزم سلب اعتماد افراد یک جامعه نسبت به همدیگر و اختلال روابط اجتماعی می‌گردد و نادیده گرفتن حقوق مالی اشخاص و ربودن دارایی همواره مورد تنفر جوامع و نظام‌های کیفری قرار گرفته و برای آن ضمانت اجرایی در نظر می‌گیرد هر چند که به تناسب پیشرفت و ارتقای آگاهی انسان‌ها، برخوردها نیز عمیق‌تر و جدی‌تر شده است، ولی هرگز منجر به محو و از بین رفتن این جرم نگردیده و نخواهد گردید، بلکه به هر میزانی که قوانین سختگیر و برخوردها شدیدتر می‌گردد، جرم سرقت هم با شگردهای نوین در اجتماع خود نمایی می‌کند و هم‌تراز با توسعه قانون گسترده و پیچیده‌تر می‌گردد؛ در این تحقیق جرم سرقت از نگاه فقه اسلامی، قوانین موضوعه ایران و افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد، که از این منظر فقه اسلامی، قانون جزای ایران و افغانستان به منظور حفظ مالکیت اشخاص نسبت به جرم سرقت عنایت نموده و محافظت از اموال را یکی از اوصاف و وجایب اجتماعی می‌داند و حتی در مورد مال مورد امانت امین مکلف به امانت داری که شامل حفاظت، حراست، بازگرداندن اموال و... نسبت به مالک آن می‌باشد و در صورت اتلاف و یا عدم استرداد موضوع امانت، امین مجرم پنداشته شده و مجازات برای آن در نظر گرفته است. چه رسد به سرقت که از شدت بالاتر برخوردار است. برای اینکه مسأله پژوهشی برای خواننده گرامی کاملاً واضح گردد، مقدمتاً باید متذکر شد، که قبل از پرداختن به تفصیل مطالب، لازم است توضیح اجمالی از مفاهیم تحقیق ارائه گردد.

## ۲. چهارچوب نظری

در آغاز باید دانست واژگان؛ جرم، مجازات و سرقت، هر یک در لغت، اصطلاح فقهی و اصطلاح حقوقی چه معنا و مفهومی را افاده می‌نمایند.

## ۱-۲. جرم

جرم نیز مانند بسیاری از اصطلاحات حقوقی دارای معنی لغوی و اصطلاحی است، و چون این دو معنی معمولاً با هم مشابهت دارند و معنی اصطلاحی از معنی لغوی اخذ شده است از این رو برای مزید بصیرت، نخست سخنی کوتاه درباره معنی لغوی آن سودمند خواهد بود.

## ۱-۱-۲. جرم در لغت

جرم از جریمه به فتح جیم و سکون راء گرفته شده که به معنی قطع کردن است. و به معنی وادار کردن به کاری ناپسند نیز اطلاق شده چنانچه در آیه چهارم و دوازدهم سوره مائده در همین معنی به کار رفته است؛ با توجه به معانی لغوی جرم و آنچه از قرآن کریم و تفسیر آن متسفاد می شود می توان نتیجه گرفت که جرم و جریمه در لغت به ارتکاب کارهای زشت و ناپسند و مخالف حق و عدل، اطلاق می شود. (علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، ذیل واژه جرم.) و نیز به معنای گناه، جناح و عصیان آمده است. (علی رضا فیض، ۱۳۷۹، ص ۷۸)

## ۲-۱-۲. جرم در اصطلاح

بعد از بررسی و تبیین واژه جرم در لغت باید معانی اصطلاحی آن را نیز در حقوق و دیگر رشته‌های مرتبط مورد بررسی قرار دهیم.

## ۳-۱-۲. مفهوم فقهی جرم

معنی اصطلاحی جرم در فقه، با آنچه در لغت مورد بحث قرار گرفت مشابهت دارد، بلکه می توان گفت بین آن‌ها هیچ تفاوتی دیده نمی شود زیرا فقها جرم را چنین تعریف کرده اند:

جرم عبارت است از انجام دادن فعل، یا بر زبان راندن سخنی که اسلام آن را حرام شمرده است و بر فعل آن جزایی مقرر داشته است. یا ترک فعل یا قولی که قانون اسلام آن را واجب شمرده و بر ترک آن، جزایی مقرر داشته است (علیرضا فیض، ۱۳۷۹، ص ۷۸).



اما باید دانست که از لحاظ اسلام مجازات جرم یا دنیوی است و یا اخروی که در آخرت گریبان‌گیر مجرم خواهد گردید.

بر این اساس فقهای اسلامی توجه به این مطلب جرم را به دویخش تقسیم کرده‌اند:

الف- جرم‌هایی که اثبات آن‌ها در محکمه شرع و در پیشگاه قضایی اسلام نه تنها بسیار دشوار است بلکه محال به نظر می‌رسد. زیرا اکثراً شواهد وی برای اثبات آن‌ها در دست نیست مثلاً دروغ یا زنا.

ب- جرم‌هایی که می‌توان آن‌ها را در محکمه قضایی اسلام مطرح کرد و بر اثبات آن‌ها شواهدی را اقامه نمود و از شواهد و حاضران در صحنه ارتکاب جرم کمک گرفت. (همان مدرک)

به صورت کلی از دیدگاه فقهای اسلامی ریشه جرم به گناه بر می‌گردد و لذا در شرع مقدس علاوه بر واژه جرم تعبیر دیگری نیز آمده است مانند: معصیت، اثم، خطیئه و ذنب و در مجموع می‌توان گفت که جرم از دیدگاه مذهبی تخطی از اوامر و نواهی الهی است که در فقه اسلامی جرایم را به سه دسته حق الله، حق الناس و حقوق عمومی تقسیم می‌کنند. (علی رضا فیض، پشین، ص ۷۹) و در دسته‌بندی دیگر از دیدگاه فقهی جرایم به چهار دسته زیر تقسیم می‌شوند: (۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات) که موارد یاد شده خارج از موضوع این مقاله می‌باشد لذا از تفصیل آن‌ها صرف نظر می‌شود.

#### ۲-۱-۴. مفهوم حقوقی جرم

از نگاه حقوقی، مخصوصاً در حقوق جزا سعی می‌شود جرم به تحولی تعریف شود که مقنن بتواند آزاد در قالب قانون پیاده کند. زیرا وظیفه تشخیص اعمال و یا ترک اعمالی که به ارزش‌های اجتماعی لطمه می‌زنند و نظم جامعه را مختل می‌کنند و موجب آسیب به آن می‌شوند بر عهده قانون‌گذار است. اما قانون‌گذار نیز در تعریف خود نمی‌تواند نظریات مختلفی را که از ناحیه متخصصان در مورد پدیده‌های مختلف و از جمله جرم ابراز شده است را نادیده بگیرد.

حقوق دانان کشورهای مختلف جرم را تقریباً به یک شکل تعریف کرده‌اند. به طور مثال به اعتقاد گروهی، جرم، فعل یا ترک فعلی است که از نظر خارجی به نظم، صلح و آرامش لطمه وارد کند و قانون بدین دلیل با مجازات، ضمانت اجرایی برای آن فراهم می‌سازد. البته باید گفت هدف از ضمانت اجرای جزایی است که در گذشته با مجازات و امروز با تدابیر امنیتی در کنار مجازات مورد بحث قرار می‌گیرد. عده دیگری از حقوق دانان، جرم را فعل یا ترک فعلی می‌دانند که توسط قانون پیش‌بینی شده و مجازات بر آن تعلق گرفته و قابل استناد به فاعل آن است. (رضا نور بها، ۱۳۸۱، صص ۱۵۲-۱۵۴). کارارا حقوقدان ایتالیایی جرائم را چنین تعریف نموده است: «نقض قانون کشور در اثر عمل خارجی در صورتیکه انجام وظیفه و یا اعمال حقی آنرا تجویز نکند و مستوجب مجازات هم باشد. (مهدي کینیا، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۱۱۸۲).

باید یادآوری کنیم که تعاریف حقوق دانان لزوماً در مجموعه‌های قوانین به شکل ارایه شده از ناحیه آن‌ها نیامده است و قانون‌گذار اکثراً با اختصار این تعاریف جرم را از نظر قانونی مشخص می‌کند.

## ۲-۱-۵. مفهوم جرم از نقطه نظر اجتماعی

از نظر اجتماعی مفهوم جرم، مانند مفهوم اخلاق متغیر و در حال تحول می‌باشد، دلیل این مطلب آن است که وصف مجرمانه عملی از نقطه نظر اجتماعی و همچنین میزان عکس العمل که جامعه برای عمل مجرمانه در نظر خواهد گرفت، بستگی به افکار عمومی دارد و افکار دائماً در تغییر و در حال دگرگونی است. در هر دوره و زمانی و در هر کشوری، اکثریت جامعه به فلسفه خاصی پایبند است و شرایط معین برای زندگانی اجتماعی در نظر دارد. دولت برای اساس ارزش‌های پسندیده‌ای اجتماعی و احترام نسبت به آن اصولی را برای اعتدال جامعه و بقاء آن پیش‌بینی می‌کند، افراد جسور به اطاعت و احترام نسبت به این اصول هستند و هرگاه از آن تخلف نمایند مجازات خواهند شد. بنابراین جرم از نقطه نظر اجتماعی عملی است که نظم اجتماعی را نقض نموده باشد. تعریفی که گاروفالو از بنیان مکتب اثباتی از جرم نموده است متوجه همین نقطه نظر اجتماعی است و می‌گوید: (جرم عملی است

برخلاف احساسات متوسط تقوا و نیکوکاری) تعیین اصولی که نظام جامعه در دوره معینی بر آن استوار است میسر است و همواره میتوان معلوم داشت قواعدی که تخلف از آن‌ها جرم به شمار می‌آید کدام است. (محمد باهري و میرزا علي اکبر خان داور، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰). اما مسئله‌ای که جواب بدان دشوار است که آیا در مان اصول و قواعد مزبور، اصل و قاعده‌ای هست که جواب لا یتغیر باشد و تخلف نسبت بدان همواره جرم تلقی گردد؛ به عبارت دیگر آیا جرم طبیعی وجود دارد اگر بیل تارد معتقد به جرم طبیعی است. آن را بدین گونه تعریف می‌کنند: "جرم طبیعی عملی است که به علت مخالفت آن با شرایط اساسی زندگانی اجتماعی همواره منع شده است..." آیا از میان شرایط اساسی زندگی اجتماعی چیزی را به عنوان شرایط اساسی زندگانی که همیشه و همه جا معتبر باشد می‌توان ارائه داد؟ تا کنون جوابی بدین سوال داده نشده است و این مطلب همچنان مبهم مانده است. برخی از نویسندگان حقوق جزا خواسته‌اند از مفهوم "عدالت" در حل این مسئله کمک بگیرند. اما باید دانست که این مفهوم هم به عنوان ملاک تشخیص جرم طبیعی کافی نیست زیرا عدالت مطلقه در دسترس بشر نیست و عدالت نسبی هم ثابت و یکسان نمی‌باشد. (مهدی کینیا، پیشین، ص ۱۱۸۲).

## ۲-۱-۶. جرم از نظر قوانین موضوعه ایران و افغانستان

تعریف جرم از نظر اجتماعی، برای قانونگذار مفید است. زیرا توجه بدان می‌تواند پایداری اصول اساسی زندگانی اجتماعی را تضمین نموده و برای تجاوز بدان مجازات تعیین کند اما برای قاضی ضرورت است که از جرم تعریف حقوقی در دست داشته باشد به عنوان یک پدیده قضایی، جرم عملی است که قابل مجازات باشد، این تعریف نارسا است و ماهیت و مختصات جرم را نشان نمی‌دهد. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در ماده دوم قانون مجازات اسلامی جرم را این گونه تعریف کرده است: "هر رفتاری اعن از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود." (قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲). در قانون جزای افغانستان تعریفی از جرم نشده است؛ فقط در ماده دوم قانون مذکور یکی از

اوصاف جرم مندرج بدین شرح: "هیچ عمل جرم شمرده نمی شود مگر به موجب قانون. " که در این ماده فقط می توان اصل قانونی بودن را دانست، تمام خصوصیات جرم وصف منعکس نیست و شناختن جرم مستلزم توجه به سایر اوصاف آن است؛ اما می توان تعریف جرم را از فصل دوم ماده ۲۷ که در حقیقت رکن مادی یا عنصر مادی جرم را تعریف نموده و گفته است که "عنصر مادی جرم عبارت از ارتکاب یا امتناع از عمل مخالف قانون است به نحویکه عمل منجر به نتیجه جرمی گردیده و رابطه سببیت بین عمل و نتیجه موجود شده باشد. " بدست آورد. پس جرم از منظر این قانون نیز همان فعل و ترک فعل است که در قانون برای آن مجازات بیان شده است. (قانون جزای افغانستان، مصوب ۱۳۵۵).

## ۲-۲. مجازات

### ۲-۲-۱. مجازات در لغت

مجازات در لغت به معنای جزا دادن در بدی و نیکی، پاداش، کیفر یافتن، به سزای اعمال رسیدن، تنبیه، تادیب، سرزنش و نکوهش آمده است. (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه مجازات).

### ۲-۲-۲. مجازات در اصطلاح حقوقی

در اصطلاح حقوقی تعاریف متفاوتی از مجازات اراء شده است که از باب نمونه به چند تعریف اشاره می نمایم. "مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می شود. مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که شخص حقیقی مجازات می باشد. " و یا "مجازات واکنش جامعه علیه مجرم است. " (بهری، دکتر محمد؛ پیشین، صص ۳۶۱-۳۶۶) باتوجه به این نکات میتوان مجازات را این گونه تعریف کرد: "مجازات مجموعه قواعد مورد تأیید جامعه است که ضامن اجرای عدالت واقعی است و سعی در هدایت مجرم اصلی و یا احتمال، بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم، ارضاء فطرت عدالت خواهی معنی علیه و حمایت از جامعه را دارد که توسط قوه مقننه وضع و به وسیله قوه قضاییه به مورد اجرا گذارده می شود" اما تعریف جامع تر که می توانیم از مجازات ارائه نماییم: "مجازات آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه و

- مرتکب آن برای شخصی که مقصر است برطبق قانون تعیین می‌کند. (همان، صص ۶۳۶-۳۷۶).
- که این تعریف دارای ویژه گیهای ذیل است:
- ۱- مجازات "آزار" است: آزار عبارت از صدمه‌ای است که متوجه حقی از حقوق مجرم می‌شود حیات، آزادی، مال، حیثیت.
  - ۲- مجازات را قاضی برطبق قانون تعیین می‌کند: اگر مقام قضایی و دادگاه حکم به مجازات نکرده باشد دولت نمی‌تواند کسی را به مجازات برساند.
  - ۳- مجازات ضمانت اجرای نظم اجتماعی است: مجازات آزار و شکنجه‌ای است که مجرم باید به علت نقض اوامر و نواهی قانونی تحمل کند. بنابراین مجازات ضامن اجرای پاره‌ای از اوامر و نواهی قانونی است.
  - ۴- مجازات شخصی است: مجازات باید منحصرأً متوجه شخص تبهکار باشد و بی‌انصافی است که نزدیکان وی هدف مجازات قرار گیرند.
  - ۵- مجازات برای همه کس یکسان است. (اصل تساوی مجازاتها): مجازات برای همه مردم یکسان است، اختلاف طبقه اجتماعی و امتیازات شخصی موجب اختلاف و تفاوت مجازات نمی‌شود. (همان، ص ۳۷۶).

## ۲-۲-۳. مجازات در اصطلاح فقهی

برای مجازات تعریف اصطلاحی صریح در متون فقه نمی‌توان دریافت نمود. ولی آنچه از خلال مباحث مربوط به سیاست کیفری اسلام می‌توان به دست آورد این است که مجازات در اسلام عبارتست از "اقداماتی (ضمانت اجراهای) که به منظور حفظ و تحکیم مصالح فردی و اجتماعی صورت می‌گیرد می‌باشد". که این اقدامات گاهی جهت حفظ دسته‌ای از ارزشهاست که بی‌توجهی به آن‌ها و صرف نظر نمودن از آن‌ها یقیناً برای جامعه فساد آور است، در این صورت مجازات‌ها ثابت و حتی الامکان باز دارنده هستند که شامل مجازات‌های قصاص و حدود می‌شود و گاهی هم جهت حفظ دسته‌ای دیگر از ارزشهاست که چنان اساسی و مهم نیستند که نیاز به ضمانت اجرایی کیفری ثابت و انعطاف‌پذیر و از ثبات و پایداری همیشگی برخوردار باشند یعنی تعزیرات. هر فعلی که انجام آن شرعاً ممنوع و حرام باشد اگر

مجازات معین براین ارتکاب آن وجود نداشته باشد موجب تعزیر خواهد بود. (www.dadkhanhi.net)

## ۲-۳. مفهوم سرقت

### ۲-۳-۱. سرقت در لغت

از نظر لغوی سرقت کلمه‌ای است عربی از ماده «سَرَقَ» به فتح یا کسر راء به معنای «دزدیدن» و مصدر آن «سرقة» است. (معلوف، لویس، ۱۳۶۴، ص ۳۳۱). سرقت واژه‌ای عربی از ماده (سرق) از مصدر ثلاثی مجرد (سرقة)، به معنای برداشتن چیزی از کسی با حيله و فریب یا از خفا و پنهانی است. (فارس، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، ص ۱۵۴). «ربودن مال دیگری به طور پنهانی» (حبیب زاده، محمد جعفر، ۱۳۸۹، ص ۲۷). پنهانی بودن در تعریف سرقت مربوط به سرقت مستوجب حد است با حذف صفت «پنهانی» باید صفت دیگری را که از ارکان ربودن است جایگزین آن کنیم و آن «ربودن متقلبانه» است. (صبری، نورمحمد؛ ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۴۳). با این وصف سرقت عبارت است از؛ ربودن متقلبانه مال منقول متعلق به غیر. (پاد، ابراهیم، ج ۱، ۱۳۵۲، ص ۳).

در فرهنگ لغت فارسی نیز سرقت به معنای بردن مال کسی در پنهان و با مکر و فریب که صاحب مال خبردار نشود و نیز گرفتن مال کسی در بیابان و صحرا به زور و یا بردن مال کسی به زور یا به مکر و فریب آمده است. (معین، محمد، ۱۳۶۰، ص ۱۵۲۲). و ربودن به معنای چیزی را بآدمت برداشتن و بردن، بلند کردن، به زور و سرعت از شخص بردن آمده است، معادل واژه ربودن در زبان فرانسه و در زبان لاتین، (contrectation) و در زبان انگلیسی، (appropriation) و در زبان عربی، (اختلاس) است، که همگی به معنای انتقال مال از حیازت بزه‌دیده (صاحب ید سابق)، به حیازت مرتکب بدون رضایت آن آمده است.

### ۲-۳-۲. تعریف سرقت در اصطلاح

۲-۳-۲-۱. تعریف سرقت از نظر قانون ایران و افغانستان

مطابق قانون جزای ایران و افغانستان می‌توان سرقت را چنین تعریف نمود:  
مطابق مواد ۲۶۷ و ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی و مطابق ماده ۴۵۴ قانون جزای افغانستان، شخص که مال منقول و متقوم ملکیت غیر را طور مخفیانه بگیرد سارق شمرده می‌شود.

از نظر قانون؛ سرقت تنها وقتی موجود است که شیء موضوع جرم بدون آگاهی و برخلاف میل صاحب آن از تصرف دارنده قانونی آن به تصرف عامل جرم درآید؛ لازمه آن:

برداشتن مال دیگری بدون اطلاع و رضایت او.

گرفتن و بردن مال و پول کسی که به زور یا با مکر و فریب.

ربودن متقلبانه شیء متعلق به دیگری.

از نظر مطالعات حقوق تطبیقی، قانونگذار لبنان در ماده ۶۳۵ شبیه تعریف فوق را برای سرقت ذکر نموده و آن را به گونه‌ای بیان کرده تا دزدیهای علنی و با قهر و غلبه را نیز شامل شود. در ماده مذکور چنین مقرر شده است: گرفتن مال منقول دیگری به صورت مخفیانه یا با قهر و غلبه، به منظور مالک شدن آن. (دهقان، حمید، ۱۳۷۹، ص ۵۸).

شرح دهندگان ماده مذکور گفته‌اند، منظور از «خفیه و مخفیانه» عدم آگاهی صاحب مال و منظور از «غلبه» بدون رضایت صاحب مال است. اگر چه وی آگاه به بردن مال خویش است و چون ملاک دزدی نزد آن، بردن مال بدون رضایت صاحب آن بوده است تعریف دیگری را ترجیح داده و گفته‌اند: گرفتن مال بدون رضایت مالک آن. (همان، ص ۵۸).

قانونگذار مصر نیز دزدی را به گونه‌ای تعریف کرده که همه افراد آن را شامل می‌شود. در ماده ۲۶۸ قانون مجازات مصر چنین آمده است: کل من اختلس منقولاً غیر فهو سارق. هر کسی که مال منقول دیگری را اختلاس نماید، سارق است. تعریف فوق برای سارق ذکر شده ولی از تحلیل آن، تعریف سرقت بدست می‌آید. شرح دهندگان ماده یاد شده در تفسیر اختلاس گفته‌اند: اختلاس عبارت است از: خارج کردن مال از حیات صاحب آن، بدون آگاهی و یا بدون رضایت وی. تفسیر

مذکور بدین معناست که یکی از دو امر یعنی عدم آگاهی یا عدم رضایت صاحب مال برای تحقق سرقت کافی است. از این رو چنین نتیجه گیری کرده اند که در تعریف سرقت، ذکر قید عدم رضایت صاحب مال کافی است و قید دیگری نیاز نیست. لذا گفته اند، سرقت عبارت است از: گرفتن مال دیگری بدون رضایت او، خواه عالم به سرقت باشد یا نباشد. (حمید دهقان، پیشین، ص ۵۹).

### ۲-۳-۳. سرقت از منظر فقه

#### ۲-۳-۳-۱. سرقت از دیدگاه فقه امامیه

در بیشتر نوشته های فقهی سرقت صریحا تعریف نشده است. با این حال برخی از فقها آن را چنین تعریف کرده اند، سرقت عبارت است از: گرفتن مال به طور پنهانی. (ابن ادریس، ابومنصور محمد؛ ۱۲۷۰، ص ۱۲۳). سرقت گرفتن چیزی از حرز به طور پنهانی بدون حق است. (طوسی، محمد بن الحسن، بی تا، ج ۶، ص ۱۶۹).  
پیش از پرداختن به تجزیه و تحلیل تعریف یاد شده، مناسب است دو نکته یادآوری شود:

الف- در پاره ای موارد بجای «خفیه» کلمه «سرا» استفاده شده و این اختلاف در تعبیر تفاوتی را در محتوای آن به وجود نمی آورد زیرا در هر حال منظور از «خفیه» یا «سرا»، پنهانی بودن عمل سرقت است.

ب- از آنجا که منطقا بایستی تعریف تا حد امکان خالی از ایراد و اشکال باشد، ضروری است در تعریف سرقت قید غیر نیز افزوده شود و همانگونه که مرحوم فیض کاشانی بیان کرده اند، گفته شود: السرقة اخذ مال الغیر خفیه. (ایمانی، عباس، ۱۳۸۲، ص ۲۹۱).

مرحوم ابن حمزه در کتاب وسیله النجاه می نویسد: سارق کسی است که مال دیگری را از حرز مناسب خودش به طور مخفیانه می گیرد. چنان که ملاحظه می شود این عبارت سارق تعریف کرده، به سرقت را، چنان که تنها برخی از شرایط حد در تعریف آمده است. نکته قابل توجه این است که در این تعریف با آن که عنوان سارق ذکر شده، اما قید بلوغ و عقل در آن نیامده، زیرا این قیود به شرایط عمومی تکلیف



مربوط می‌شود.

## ۲-۳-۲. سرقت از دیدگاه فقه حنفی

در منابع فقهی اهل سنت حنفی، سرقت اینگونه تعریف شده است: گرفتن و برداشتن شخص مکلف گویا و بینا به اندازه ده درهم از پولهای رایج بازار و کشور، به گونه‌ای که گرفتن و برداشتن آن چیز مقصود بوده و برداشتن وی آشکار بوده، به صورت مخفیانه از کسی که صاحب ید صحیحه باشد و آن چیز سرقت شده از چیزهایی نباشد که به زودی فاسد شده و از بین می‌رود. (الحصکفی الحنفی، ۱۴۲۳، ج ۶، صفحه ۱۳۴)

این در حالی است که در دار اسلام و دار عدل مرتکب چنین چیزی شده و آن چیز سرقت شده را از مکانی و جایگاه محفوظ شده‌اش به یکبار خارج سازد و هیچگونه شبهه‌ای و یا تأویلی در سرقت وجود نداشته باشد. در این صورت، هرگاه سرقت وی بوسیله دو شاهد و یا با اقرار شخص سارق، نزد امام و قاضی به ثبوت برسد، دست راست وی از میج بریده شده سپس محل بریده شده را داغ کرده می‌شود تا از خونریزی و تلف شدن وی جلوگیری شود.

## ۲-۴. تاریخچه جرم سرقت

یکی از قدیمی‌ترین جرایم علیه اموال که شاید از همان ابتدای پیدایش مفهوم مالکیت در جوامع بشری ارتکاب می‌یافته و معمولاً مجازات‌های سختی هم برای مرتکبین آن در ادیان و قبایل و جوامع مختلف پیش‌بینی می‌شده است جرم سرقت می‌باشد. این جرم به دلیل سهل‌تر بودن ارتکاب آن (در مقایسه با جرایمی مثل کلاهبرداری) و محسوس بودن منفعت حاصله از آن (در مقایسه با جرایم علیه اشخاص بخش اعظم جرایم ارتكابی در کشورهای مختلف را تشکیل می‌دهد و همین کثرت وقوع، توجه خاص حقوقدانان را به آن ایجاب می‌کند. (حمید دهقان، ۱۳۷۹، ص ۶).

از سوی دیگر، سرقت از جمله جرایم بزرگ است که از قدیمی‌ترین ادوار حیات اجتماعی بشر به زشتی و تنفر تلقی شده و کلیه قوانین بشری برای مرتکب آن کیفیتهای

سختی تعیین کرده‌اند. در حال حاضر در اکثر قریب به اتفاق کشورها، سرقت بخشی عمده فعالیت بزهکاران است. برخی از شیوه‌های اجرایی سرقت بیشتر در سطح بین الملل به صورت شبکه‌های مافیایی مشاهده می‌شود. (آندرو بوسار، ۱۳۷۶، ص ۳۱). در ادوار گذشته، به دلیل ضعف حکومت‌ها و دولت‌های مرکزی، سرقت‌های راهزنی بصورت مسلحانه و یا سرقت از منازل مدام با هتک حزر بوده، در حال حاضر سرقت بیشتر با استفاده از روش‌ها و شگردهای جدید و حتی در میان انبوه جمعیت، و در حضور مالک و مامورین صورت می‌گیرد. از این رو، جهت مبارزه با سرقت و سارقان باید شیوه‌های جدیدی به کار گرفته شده، نیروی انتظامی با آخرین دست آوردهای علمی در زمینه جرم‌یابی دسترسی داشته باشند و قوانین جزایی متناسب با شیوه‌های جدید ارتکاب سرقت متحول گردند. (دهقان، حمید، پیشین، ص ۲۰).

## ۵-۲. وجوه اشتراک و افتراق سرقت با جرایم مشابه

جرایم علیه اموال و مالکیت، بخشی از جرایم‌اند که موضوع آن‌ها مال است. این جرایم، وجوه تشابه و تمایز باهم دارند که شناخت آن‌ها به منظور پرهیز از خطا در تشخیص مصادیق، ضروری است. مهمترین جرایم مشابه به جرم سرقت، عبارت از خیانت در امانت و کلاهبرداری است که در ذیل، آن‌ها را مورد مقایسه و بررسی قرار می‌دهیم.

### ۵-۲-۱. فریبکاری

رفتار مجرمانه در سرقت، ربودن و در کلاهبرداری بردن است. در ربودن، عدم رضایت مالباخته و در بردن، رضایت همراه با اغفال مالباخته نهفته است.

پس کلاهبرداری را می‌توان چنین تعریف نمود: بردن متقلبانه مال غیر و یا بردن مال غیر از طریقی توسل به وسایل متقلبانه است. (حبیب زاده، محمد جعفر، ۱۳۸۲، صص ۲۲-۲۷). در حالیکه سرقت، ربودن متقلبانه مال غیر است. (حبیب زاده، محمد جعفر، ۱۳۹۲، صص ۱۷-۲۳). برغم تشابه بین جرایم مذکور، به لحاظ آنکه موضوع آن‌ها به مال دیگری و نتیجه مجرمانه در آن‌ها، محروم ساختن مال باخته از مال خود است، در سرقت رفتار مرتکب ربودن یا تصاحب همراه با تقلب مال غیر است که برای

تحقیق آن فعل مادی مثبت بصورت وضع ید بر مال غیر بدون رضایت مال باخته نیاز است. در وقت تصرف و اثبات ید بر مال غیر منجر بر خارج شدن مال غیر از حیطه تصرفات مالکانه مالک یا متصرف فعلی می‌شود. به عبارت دیگر علم مادی ربودن باید همراه با تصرف و وضع ید بر مال دیگری، دوام دار و با قصد مجرمانه باشد که معمولاً نقل و انتقال مال را در پی دارد؛ لذا عدم رضایت صاحب مال یا دارنده‌ای آن، شرط تحقق «ربودن متقلبانه» است، در حالیکه در کلاهبرداری، رفتار مرتکب، مرکب بوده و هریک از عناصر آن به تنهایی برای وقوع جرم کافی نیست اساس کلاهبرداری استدلال بر مال غیر از طریق حیله و تقلب است. توسل به حیله و تقلب به منظور اغفال ساختن مال باخته و بردن مال او از این طریق، دو پایه مهم سازنده رفتار مجرمانه در کلاهبرداری است. در این جرم حیله و فریب باید همراه باظواهرات مادی صورت گیرد. وجه ممیز بین حیله کیفری که سازنده کلاهبرداری است باحیله مدنی که سازنده تدلیس است در روشهای مادی و تظاهر خارجی رفتار مجرمانه است که باعث گردیده قانونگذار به لحاظ اختلالی که جرم کلاهبرداری درنظم عمومی ایجاد می‌کند، آن را جرم تلقی نماید. این حیله باید منجر به اغفال مال باخته گردد تا مال باخته با اراده مخدوش ناشی از آن مال خود را تسلیم کند و وی نیز با تصاحب آن، مالک را از آن مال محروم کند؛ لذا برای تحقق «بردن» در کلاهبرداری مراحل مختلفی وجود دارد که عبارت از به کار بردن وسیله متقلبانه، اغفال مالباخته، تسلیم به ظاهر ارادی مال توسط او به کلاه بردار و در نهایت تصاحب مال توسط کلاهبردار است. اما در مورد کلاهبرداری اختلاف نظر است. ممکن است چنین تصور شود که کلاهبردار یا شخص ثالث باید متنفع شوند، در حالی که به نظر می‌رسد در کلاهبرداری، تسلیم مال و بردن آن دوروی یک سکه و یا تسلیم مال توسط مالباخته و تسلیم آن توسط کلاهبردار یا شخص ثالث، جرم محقق شده است؛ به عبارت دیگر ملاک تحقق کلاهبرداری خارج شدن مال از ید مالک یا متصرف است، هر چند منجر به انتفاع کلاهبردار یا ثالث هم نگردد. در سرقت نیز ملاک تحقق جرم، محرومیت مالباخته از مال خویش است، هر چند منجر به انتفاع سارق نگردد. (همان، صص ۴۷-۴۸).

در سرقت، ربودن مال غیر ممکن است مخفیانه، شبانه و یا مسلحانه باشد که مجازاتهای هر کدام از آن‌ها متفاوت از دیگری است، در حالی که در کلاهبرداری، بردن مال غیر فقط به طور متقلبانه و تبعا علنی است.

در سرقت، عدم رضایت مالباخته همراه با ربودن مال وجود دارد و در کلاهبرداری، توسل به وسایل متقلبانه، مقدم بر تسلیم مال توسط مالباخته است و بردن مال مبتنی بر اغفال ناشی از کاربرد آن وسایل است.

## ۲-۵-۲. خیانت در امانت

چنانچه مشاهده می‌شود که در خیانت در امانت به رغم آنکه تصاحب مال توسط امین، مسبوق به تصرف مادی او بر موضوع جرم است، این تصرف مبتنی بر رضایت امانت‌گذار و طیب نفس او بوده است، لذا تسلیم مال به امین، اختیاری و با اراده امانت‌گذار بوده و امین پس از این تسلیم صحیح، مال امانی را به تصرف خود را در می‌آورد. عنصر تسلیم، از نقاط اشتراک دو جرم کلاهبرداری و خیانت در امانت است. که عموماً در سرقت وجود ندارد. در عین حال در کلاهبرداری تسلیم پراغفال مالباخته بنا نهاده شده و در خیانت در اغفال منتفی است به علاوه در خیانت در امانت تسلیم از شرایط مقدماتی جرم است و نتیجه مجرمانه محسوب نمی‌شود، در حالی که در کلاهبرداری، تسلیم، نتیجه مجرمانه محسوب می‌شود و لذا عنوان مذکور بر عمل واحد صادق نیستند، زیرا کلاهبرداری متضمن عنوان فریب و اغفال مقدم بر تسلیم مال است. اگر مالباخته به رضای خود مالش را به دیگری بسپارد و او در عین یا قیمت آن تصرف غیر مجاز کند، بحث خیانت در امانت مطرح می‌شود. (حبیب زاده، محمدجعفر، پیشین، ص ۴۷).

در حالی که در خیانت در امانت، رفتار مرتکب یکی از مصادیق حصری چهارگانه مندرج در قانون است. در خیانت در امانت هم مصادیق حصری رفتار مجرمانه عموماً علنی و پس از تسلیم آزادی مال به امین و تحقق رابطه امانی، صورت می‌گیرد.

بنابراین برای تحقق جرم خیانت در امانت، باید اقدامات خائن منجر به ضرر مالباخته

شود، ولی انتفاع خائن یا شخص مورد نظر وی، شرط تحقق جرم نیست؛ لذا اتلاف یا مفقود کردن مالی امانی هر چند هیچ منفعتی برای خائن یا ثالث نداشته باشد، وجود بقیه عناصر جرم، خیانت در امانت واقع و قابل مجازات است.

به طور کلی در جرایم علیه اموال و مالکیت، هدف مقنن از پیش‌بینی عنوان مجرمانه، حفظ حقوق مالی مالباختگان است و انتفاع مرتکب جرم مورنظر نیست؛ اگر چه در اغلب موارد، این انتفاع نیز محقق می‌گردد.

به طور قطع و اتفاق، موضوع سرقت مال منقول است. اما در مورد خیانت در امانت بنا بر اختلاف نظرات ریخی، موضوع آن نیز مال منقول بوده است و قوانین اغلب کشورها هم بر این امر اتفاق نظر کرده‌اند؛ همچنین در خیانت در امانت، وسایل تحصیل مال مانند اسناد و نوشته جات، موضوع مستقیم جرم مذکور است؛ در حالی که در سرقت، ربودن اسناد و نوشته جات آنگاه جرم محسوب می‌شود که مالیت داشته باشند. (همان، ص ۴۸).

### ۳. مجازات جرم سرقت در فقه اسلامی

اکنون سؤال اساسی این است که فقهای اسلامی و قانونگذار ایران و افغانستان در برابر این حرکت‌های ضد امنیتی، درد آور و احياناً خونین چه تدابیری را سنجیده است؟ و چه تسهیلاتی را فراهم ساخته است؟ و آیا اقدامات قانونگذار تأثیری در کاهش و به حداقل رساندن رفتار مجرمانه سرقت داشته است یا نه؟ برای دستیابی به پاسخ سؤالات فوق، بخش دوم این تحقیق با محوریت فقه اسلامی، قانون جزای ایران و افغانستان آماده گردیده تا سر آغازی باشد برای کاوش بیشتر.

### ۳-۶. مجازات جرم سرقت از دیدگاه فقه اسلامی

بهرتر است برای رسیدن به جواب سوال‌های فوق، در مرتبه نخست جرم سرقت را از دیدگاه فقهای اسلامی مورد کاوش قرار بدهیم، تا دریابیم که فقهاء اسلامی در رابطه به جرم سرقت با چه دیدی می‌نگرند، که نگارنده ذیلاً دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی را در خصوص این مورد متذکر می‌شوم.

### ۳-۶-۱. جرم سرقت از دیدگاه اهل سنت

#### ۳-۶-۱-۱. مذهب مالکی

در رابطه با جرم سرقت مالک گوید: موضوع سرقت اگر سه درهم یا بیشتر باشد دست دزد قطع می‌شود؛ در این باره نافع از ابن عمران روایت کرده است که پیامبر دست دزدی را به خاطر دزدیدن سپری به ارزش سه درهم قطع کرد. (الخلاف شیخ طوسی، ج ۵، ص ۴۲۶).

#### ۳-۶-۱-۲. مذهب حنفی

در مذهب حنفی جناب ابوحنیفه و همفکران وی در رابطه با ده درهم دزدی حکم به بریدن دست کرده‌اند، و خوارج برای هر مقدار دزدی، دست بریدن را لازم دانسته‌اند. (عاملی، ابراهیم، پیشین، ج ۳، ص ۲۷۴-۲۷۷)، دلیل ایشان، روایتی از ابن عباس است که: «کمترین مبلغی که باعث قطع دست می‌شود قیمت یک سپر است» و قیمت سپر در زمان پیامبر، ده درهم بوده است. (الخلاف، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۴۱۶-۴۱۷). و ابوحنیفه گفته است که در میوه و آنچه به نهادن تباه می‌شود قطع دست نیست. اگر این نصاب زر مضروب منقوش باشد دست او را باید قطع نمود، که در نزد شافعی همچنین است، و اگر زرساو باشد از معدن گرفته که به گداختن و اصلاح محتاج باشد بر او قطعی نیست و اگر زر خالص بود قطع واجب است. (رازی، ابوالفتوح، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۷۱-۳۷۶).

#### ۳-۶-۱-۳. مذهب شافعی

مذهب شافعی و ابو ثور، ربع دینار یا بیشتر را شرط دانسته، که مستند آنان این روایت است: عایشه از پیامبر گرامی روایت کرده است که دست دزد را بخاطر ربع دینار یا بیشتر باید قطع کرد.

اما در رابطه با آیه ۳۹ مائده (فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ

رَجِيمٌ» (مانده آیه ۳۹). بر قبول توبه سارق، دلالت دارد یا خیر، باید گفت که این آیه بطور اجمال؛ بر قبول توبه سارق، دلالت دارد لیکن آیا توبه و اصلاح او، یعنی استمرار توبه، چنانکه سقوط عقاب اخروی را باعث است موجب سقوط حد هم می‌گردد یا نه؟ اختلاف نظر است: شافعی، در یکی از دو قولش، بعدم سقوط گفته‌اند. (شهابی، محمود، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۲۳۷-۲۵۸). و نیز شافعی گفته است در نوبت اول دزدی دست راست، در دوم پای چپ در سوم دست چپ در چهارم پای راست ببرند، و در نوبت پنجم حبس کنند. (عاملی، پیشین، ج ۳، صص ۲۷۴-۲۷۷). إذا سرق ما قیمته ربع دینار. (الخلاف شیخ طوسی، ج ۵، صص ۴۱۹-۴۲۰). اگر سه کس هر یکی از ایشان چیزی بگیرد و از حرز بیرون آرد، هر یکی را نصابی برسد باید قطع کرد و اگر نرسد نباید قطع کنند. (همان، ج ۶، صص ۳۷۱-۳۷۶).

### ۳-۶-۱-۴. مذهب حنبلی

ابوحنیفه و شافعی و مالک می‌گویند: اگر کسی چیزی را از حرز برآید نه بر وجه سرقت، نزد ما براو قطع نیست؛ اما احمد حنبلی گفته است: براو قطع می‌باشد چون سه کس نقب زنند و متاعی یا زری بیرون آرند و چندان باشد که نصاب هر یکی نصابی برسد یا بیشتر، دستهای همه را باید برید بدون خلاف میان ما و ابوحنیفه و شافعی. (رازی، ابوالفتح، پیشین، ج ۶، صص ۳۷۵-۳۷۶).

### ۳-۶-۲. مجازات جرم سرقت از دیدگاه امامیه

۳-۶-۱-۲. دیدگاه فقهاء شیعه نسبت به آیات و روایات مبین جرم

#### سرقت

بر حسب منطق قرآن سرقت مال، از حریم جنایت معرفی شده و جنبه عمومی دارد زیرا سرقت اموال در خفاء صورت می‌گیرد و سارق، گمنام، نیز شناخته نمی‌شود. از این جهت خاطر عموم را متزلزل و اعتماد مردم را از هر جهت سلب مینماید. شیوع سرقت‌های روز افزون در اجتماعات در اثر آن است که چه کشورهای پیش رفته

و چه عقب مانده سرقت را جنایت و امر ناپسند می‌پندارند و تنها بوسایل انتظامی و محاکم جزائی و حبس مردم مبتدل را تهدید می‌نمایند، بدین نظر هر چه سطح زندگی عموم بالا می‌رود و افکار بشر در باره طرح حیل و نیرنگ توسعه می‌یابد بر تعداد سرقتها روز بروز افزوده می‌شود، و جنایتهای دیگری نیز بدنبال خواهد داشت و یگانه وسیله جلوگیری از سرقت بطور کامل آن است که آنرا جنایت معرفی نموده و عقوبتی مناسب آن در باره سارق اجرا نمایند تا امنیت بطور کامل برقرار گردد و چنانچه احیاناً فردی باین جنایت اقدام نموده باید عقوبت شود. بریدن انگشتان دست دزد گرچه عقوبت نکبت باری است ولی یگانه وسیله اجراء امنیت و انتظام زندگی است زیرا کسی که به این جنایت اقدام کند و مورد عقوبت قرار گیرد ناگزیر عضو ساقطی خواهد شد که برای تأمین احتیاجاتش عجز خود را در معرض نمایش در می‌آورد تا مورد ترحم مردم خیر اندیش قرار بگیرد و این زنگ خطری طنین انداز است که دل‌های اجتماعی را بلرزه در می‌آورد و مردم را بکمک خود ترغیب میکند و مشاهده آن عضو ناقص از اجتماع در دل‌های افراد مبتدل تأثیری عمیق و جرحی بهبود ناپذیر خواهد گذارد که هرگز پیرامون دزدی و هتک حریم اموال مردم بر نیاید بلکه برای تأمین معیشت خود با نیروی دو دست خدا داده بکار سرگرم شده و برای ربودن مالی اندک زندگی خود را بخاطر نیفکند و برای همیشه دچار نکبت و بدبختی نشود.

(حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص: ۱۰-۱۲)

از سوی دیگر باید توجه داشت که در اسلام، مجازات در کنار ارشاد و تربیت و رحمت است لذا در آیه دیگر می‌فرماید *فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* (مانده ۳۹) پس کسی (دزدی) که پس از ظلم و ستم بر خود از کار زشتی که کرده پشیمان شده و بسوی خدا توبه و بازگشت نمود و خویشتن را اصلاح و شایسته گردانید (با خلوص نیت و پاکدلی توبه کرده و مالی را که دزدیده بازگردانید) خدا توبه‌اش را می‌پذیرد و او را میبخشد (دستش را نمیرند و در آخرت بعداب گرفتار نمیشود اگر توبه وی پیش از گرفتن او باشد، و اگر پس از آنکه او را گرفتند توبه نمود دستش را میبرند و در آخرت معذب نخواهد بود) زیرا خدا آمرزنده (گناهکاران و برایشان) مهربان است. (محقق محمد باقر،

(۱۳۶۱، ص ۲۸۳).



بنابراین آیه دلالت می‌کند بر آن که توبه سارق و سارقه مسقط عذاب اخرویست چنانکه متفق علیه است و مسقط حد است نیز چنانکه مختار اصحاب ماست بشرط آن که توبه پیش از ثبوت شرعی سرقت واقع شود بقول مختار نزد محققان اصحاب. (جرجانی، سیدامیرابوالفتح حسینی ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۷۵)

فقه‌اء آیه‌ی که حکم حد سارق را متکفل است از جهاتی خالی از اجمال نمی‌بینند، که به وسیله روایات نبوی و غیر آن توضیح و تبیین شده است: از جمله کلمه «قطع» چون هم بمعنی جدا ساختن و هم بمعنی شکافتن، بی آن که جدا گردد، بکار رفته مبهم و مجمل تصور شده است لیکن در روایات بیان گردیده که مراد از آن در آیه جدا ساختن است. و از جمله کلمه ید که بر معانی متعدد گفته شده: از شانه تا سر انگشتان، از مرفق تا سر انگشتان، از زند تا سر انگشتان و هم بر تنهای خود انگشتان. بعضی از دانشمندان اجمال آن را انکار کرده و گفته‌اند در تمام از شانه تا سرانگشتان، حقیقت و در ابعاض آن مجاز. همین عقائد مختلف در باره کلمه «ید» باعث اختلاف در حکم آن شده که دست دزد از کجا باید بریده شود: خوارج گفته‌اند باید از شانه قطع گردد؛ اما فقهاء فتوی داده‌اند که از ساعد باید دست دزد جدا گردد. شیعه عقیده دارد که چهار انگشت از دست راست به طوری که کف دست و هم انگشت بزرگ (ابهام) باقی بماند باید جدا گردد. گفته شیعه بدین استناد است که کلمه «ید» بر همین اندازه صادق است، چنانکه در قرآن مجید است: *فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ*. و در مراجعه به اصل نیز اصل، عدم جواز زائد است مگر دلیلی قطعی بدست آید.

علاوه بر آن مستند فقهای امامیه، آیه‌ی: «وان المساجد لله» می‌باشد. در نزد اصحاب ما فقهای شیعه باید از بن چهار انگشت بریده شود که کف دست و یک انگشت ابهام بماند، و در مرتبه‌ی دوّم پای راست از ساق طوری باید بریده شود که پاشنه‌ی پا بجای بماند برای ایستادن، و در مرتبه‌ی سوّم تا زنده است باید زندانی باشد، و همین عمل از عملی علیه السلام روایت شده است. (عاملی، ابراهیم، پیشین، ج ۳، صص ۲۷۴-۲۷۷).

اگر سارق قبل از ثبوت جرم، از گناه که مرتکب شده است توبه کرده باشد. توبه

سارق بدون شك حد سرقت را ساقط می‌کند؛ زیرا حدود به سبب شبهات دفع می‌شود، این حکمی است که در همه حدود وجود دارد و در مورد آن روایت‌های خاص نیز رسیده است. و این نکته را باید متوجه شد که سقوط حد سرقت موجب معافیت سارق از استرداد مال مسروقه نیست، بلکه باید مال را به صاحبش برگرداند. همچنین بنظر می‌رسد که توبه سارق، مجازات را به طور کلی ساقط می‌کند، بنابراین سارق از مجازات تعزیری هم معاف می‌گردد. (زراعت، عباس، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۲).

اما در کتابهای فقهی در این مسئله اختلاف نظر وجود دارد؛ مشهور فقها در توبه بعد از اقامه بینه فتوا داده‌اند که این توبه تأثیری در مجازات ندارد و حد در هر حال اجرا خواهد شد. (نجفی، محمد حسن، ۱۴۱۳ق، ج ۴۱، ص ۵۴۰). بنابراین این آیه بطور اجمال؛ بر قبول توبه سارق، دلالت دارد. (شهابی، محمود، پیشین، صص ۲۳۷-۲۵۸).

در رابطه با روایات وارده در این موضوع، باید متذکر شد؛ در تفسیر عیاشی آمده است که حضرت امام باقر (ع) در باره کسی که سرقت نموده دست راست او بریده شده و سپس بار دیگر سرقت کرده پای چپ او قطع شده بار سوم سرقت نمود، فرمود امیر مؤمنان علیه السلام اینچنین سارقی را برای همیشه در حبس نگه می‌داشت و میفرمود حیا دارم از پروردگار از اینکه او را بدون دست بگذارم که نتواند خود را بشوید و نه پای داشته باشد که بتواند راه برود میفرمود چنانچه حضرت دست سارق را قطع می‌کرد پائین تر از بند دست می‌برید و چون پای سارق را قطع می‌کرد پائین تر از کعبین بود و هرگز در باره حدود پروردگار مسامحه و یا غفلت نمی‌فرمود. همچنین در این تفسیر از حضرت امام صادق (ع) روایت نموده میفرمود سارق که عقوبت شود از وسط دست او قطع میشود و چنانچه بار دیگر سرقت کند پای او از وسط قدم بریده شود و چنانچه بار دیگر سرقت کند باید برای همیشه در حبس باشد و اگر در زندان نیز سرقت کرد کشته میشود. (جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، ج ۱ صص ۱۸۵-۴۶۲).

### ۳-۶-۲-۲. شرایط سرقت حدی

شرایط جاری شدن حد سرقت شروط و جوب حد سرقت در مورد تعداد شرایطی

که مستوجب وجوب اجرائی مجازات سرقت می شود، در میان فقهای شیعه اختلافات مختصری وجود دارد. از این رو برخی ۸ مورد و گروه دیگری ۹، ۱۰، ۱۳، و ۱۴ شرط را برای اجرائی مجازات مذکور لازم دانسته‌اند. محقق حلی و حضرت امام خمینی (ره) ۸ مورد را شرط دانسته‌اند. مرحوم شیخ بهایی نیز در جامع عباسی ۱۴ مورد را به عنوان شرط بیان کرده است؛ که شرح و بسط هر کدام از عهده این وجیزه خارج است.

### ۳-۶-۲-۳. کیفیت حد سرقت

عامه فقهای شیعه در میزان مجازات شخص سارق اتفاق نظر دارند به این که در مرتبه اول ۴ انگشت از مفصل اصلی دست راست سارق و در مرتبه دوم پای چپش از زیر قبه (برآمدگی) پا قطع می شود. مرتبه سوم به حبس ابد محکوم و مرتبه چهارم، ولو در زندان دزدی کرده باشد، اعدام می گردد. بنابراین کسی که مکلف و عاقل است اگر سه نخود و سه پنجم نخود طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند، باید او را بکشند. (توضیح المسائل (المحشی للإمام الخميني)، ج ۲، ص: ۸۲۱)

مقدار قطع انگشتان و آن عبارت است از قطع دست راست او از مفصل اصابع چهارگانه، به نحوی که باقی بماند برای او ابهام و کف دست تا بتواند با آن انجام وضوء و نماز بی مشقت بدهد. و اگر يك انگشت زائد داشت و متمیز بود، باقی می گذارند آن را، حتی اگر تمیز آن به این بود که دو سبابه داشت هر دو را قطع نمی نماید در تکمیل چهار انگشت؛ و اگر متمیز نبود به نحوی که هر دو اصلی دیده شدند تخیر ثابت است، و احوط تخیر سارق است یا تعیین با قرعه با تمکن از قطع چهار انگشت در هر تقدیر. و اگر ممکن نشد قطع چهار انگشت مگر با قطع پنجم

که متصل به یکی از آن چهار است، اقتصار بر قطع سه انگشت می‌شود. و اگر ممکن شد قطع بعض اصبع اصلی که زائد، به آن متصل است، بدون افساد در انگشتی که نباید قطع بشود، اقتصار بر قطع بعض می‌شود. و اگر انگشتها کمتر از متعارف است، اقتصار بر قطع موجود می‌شود، حتی اگر يك انگشت بیش ندارد همان قطع می‌شود و ابهام و کف را باقی می‌دارند. (بهجت، محمدتقی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۲۰۳) اگر دفعه دوم (بعد از قطع دست راست) سرقت کرد، قطع می‌نمایند پای چپ او را از وسط قدم (که برآمدی استخوان و معروف به «کعب» است) و بقیه را می‌گذارند برای راه رفتن. و در دفعه سوم (بعد از قطع پای چپ) به حبس دائم محکوم است و در صورت فقر، از بیت المال بر او انفاق می‌شود تا زمان موت. و بعد از اینها اگر در زندان در مرتبه چهارم سرقت کرد، مقتول می‌شود. و اگر دفعاتی سرقت کرد و کسی بر او ظفر پیدا نکرد و بعد از همه، او را آوردند، فقط یمین او را قطع می‌نمایند و همین حدّ واحد بر او جاری می‌شود. اگر دست یمین و یسار نداشت، احوط عدم قطع پای چپ یا تخلید است و اقتصار بر تعزیر می‌شود بنا بر احوط؛ و هم چنین اگر دستها و پاها را نداشت، حبس دائم نمی‌شود و تعزیر می‌شود بنا بر احوط، و حبس دائم در مرتبه سوم است در صورت اقامه دو حدّ در دو مرتبه متقدمه (چنانچه گذشت) و اگر نه تعزیر ثابت است نه حدّ بنا بر احوط. (همان، ج ۵، ص ۲۰۳)

اگر یک بار سرقت کرد و دست گیر نشد، پس از آن سرقت دوم کرد و دست گیر شده و هر دو مسرووق منته مطالبه حق کردند و هر دو بیّنه اقامه کردند با هم در يك دفعه، قطع می‌شود برای سرقت اولی؛ و اگر با تخیل قطع برای اولی، اقامه شهود بر سرقت ثانیه کردند، قطع می‌شود پای چپ او. (مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲، ص ۴۰؛ بهجت، محمدتقی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۲۰۶) و در صورت عفو اول قبل از ثبوت نزد حاکم و سقوط حدّ برای اولی، در قطع برای دومی تأمل است در فرض اقامه شهود با همدیگر، و احوط عدم قطع پای چپ است مگر بعد از قطع یمین برای سرقت متقدمه. و اگر مسرووق منته به سرقت اولی عفو کرد، پس از عفو، دومی اقامه شهود بر سرقت دومی کرد مال دیگری را، اظهار قطع یمین است به سرقت اولی، مثل سرقت بعد از عفو از قطع به سرقت اولی. کسی که دو مرتبه دزدی کند و هر دو در يك مجلس، نزد حاکم

شرع ثابت شود، دست راستش را می‌برند، و پایش را نمی‌برند، و خلاف است که آیا بدزدی اول می‌برند یا بدزدی دوم، و فائده در عفو کردن یکی ظاهر می‌شود، و اگر گواهان بدزدی اول گواهی دادند و بعد از دست بردن بدزدی دیگر گواهی دادند مشهور آن است که پای چپش را بدزدی دوم می‌برند، و بعضی در بردن پا در این صورت توقف کرده‌اند. (مجلسی، پیشین، ص ۴۰؛ بهجت، پیشین، ج ۵، ص: ۲۰۶)

### ۳-۶-۳. جمع بندی دیدگاه فریقین

جرم سرقت که عبارت از تجاوز بدون به کار بردن اسلحه به امنیت اجتماعی است می‌پردازد و ضرورتاً به قطع دست در جزای عملی که مرتکب شده حکم می‌کند و این عقوبتی خدایی است. *وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ*. (المائدة، آیه ۳۹). پس از بیان حکم کسانی که با دوستان خدا و رسول می‌جنگند و راه را بر ایشان می‌بندند، و مال و دارایی آن‌ها را آشکارا می‌برند، اکنون حکم دزد و کسی را که مال و دارایی آنان را در نماند باید یادآوری نموده می‌فرماید: چهار انگشت) دست (راست) مرد و زن دزد را ببرید تا سزا و کیفر آنچه (دزدی که) کرده‌اند بوده و هم از جانب خدا (برای آن‌ها در دنیا) عقوبت و شکنجه‌ای باشد (تا بار دیگر چنین نکنند و دیگران هم پند گیرند) و خدا (بر هر چیز) توانای (و در آنچه حکم کرده) درستکار است.

بر حسب منطق قرآن سرقت مال، از حریم جنایت معرفی شده و جنبه عمومی دارد زیرا سرقت اموال در خفاء صورت می‌گیرد و سارق، گمنام، نیز شناخته نمی‌شود از این جهت خاطر عموم را متزلزل و اعتماد مردم را از هر جهت سلب مینماید. در این آیه به قطع دست دزد فرمان می‌دهد و برای آن دو علت ذکر می‌کند: یکی اینکه این، مجازات دزد در مقابل کار زشتی است که انجام داده دوم اینکه عقوبتی از جانب خداوند است که مایه عبرت او و دیگران باشد. و در پایان می‌فرماید: خدا عزیز و حکیم است یعنی قدرت بر هر چیزی را دارد و کارهای او از روی حکمت است حد دزد آنستکه حاکم شرع بعد از ثبوت، در مرتبه اول چهار انگشت دست او را ببرد و کف انگشت شصت او را باقی بگذارد و در مرتبه دوم، پای چپ او را تا

عقب ببرد و عقب را بگذارد و در مرتبه سیم او را حبس مخلد کند. و در مرتبه چهارم، اگر دزدی کند مثل آنکه در حبس چیزی بدزدد، حاکم او را می کشد و غیر حاکم را جایز نیست. دست چپ دزد را به عوض دست راست نمی توان برید. سنت است که دست و پای دزد را بعد از بریدن به روغن زیت داغ کنند. بنابراین باید توجه کرد که طبق معمول، آیه شریفه حکم کلی دزد را بیان کرده و احکام جزئی آن را باید از سنت به دست آورد و در روایات ما احکام فرعی بسیاری درباره این موضوع آمده و در کتب فقهی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است و ما اینک بعضی از این احکام را ذکر می کنیم:

۱. دست دزد وقت قطع می شود که مالی که دزدیده به حد نصاب برسد و حد نصاب از نظر فقههای شیعه یک چهارم یک دینار طلاست. اگر ارزش مال از این کمتر باشد قطع نمی شود. در میان فقههای اهل سنت شافعی و اوزاعی نیز همین فتوا را داده اند ولی ابو حنیفه حد نصاب را ده درهم نقره و مالک سه درهم می دانند.

۲. این حکم در جایی اجرا می شود که دزد، آن مال را از یک محل حفاظت شده بدزدد که در اصطلاح به آن «حرز» گفته می شود. مثلاً قفلی را بشکند و یا از دیوار خانهای بالا رود. همچنین در صورتی است که دزد پدر صاحب مال نباشد و نیز در سال قحطی (عام المجاعه) نباشد و نیز دزد عاقل و بالغ باشد و از روی اختیار دست به دزدی بزند و کسی او را مجبور نکرده باشد و شبهه ای در کار نباشد مثلاً اگر شریکی مال مشترک را بدون اجازه شریک بردارد هر چند کار خطایی کرده و ضامن است ولی دست او بریده نمی شود. همچنین دزدی از جاهایی که در آنها به روی همه باز است مانند مغازه باز و یا مسجد و حمام و مدرسه و یا خانهای که درب آنها باز است، موجب بریدن دست نمی شود هر چند که به صورت تعزیر مجازاتهایی دارد.

۳. از نظر فقه شیعه فقط چهار انگشت دزد را می برند و کف دست و انگشت ابهام باقی می ماند. ولی اهل سنت معتقدند که دست دزد از ساعد بریده می شود. دلیل شیعه روایاتی است که در این باره نقل شده و بخصوص روایت معروف امام جواد (ع) که در محفل معتصم با ابن ابی داود قاضی وقت درباره محل قطع دست دزد مباحثه کرد و با استدلال به آیه ای از قرآن که محل سجده را مخصوص خدا می داند،

ثابت کرد که فقط انگشتان دزد بریده می‌شود. ضمناً می‌توانیم بگوییم که کلمه «ید» در زبان عربی همانگونه که به دست تا شانه و هم به دست تا مرفق و هم به دست تا ساعد گفته می‌شود، به انگشتان هم گفته می‌شود به طوری که در آیه شریفه آمده: *فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (بقره، آیه ۷۹)*. پس وای بر کسانی که کتاب را با دستان خود می‌نویسند سپس می‌گویند که آن از جانب خداست. معلوم است که انسان با انگشتان خود می‌نویسد و بنابراین کلمه «ید» به انگشتان هم گفته می‌شود و اگر در قطع دست دزد قدر متیقن و حد اقل را بگیریم به بریدن انگشتان حکم خواهیم داد و بیشتر از آن را از باب اینکه حدود با شبهه‌ها دفع می‌شود، نباید قطع کرد. کیفیت اجرای حدّ سرقت به این صورت است که در دزدی اول چهار انگشت دست راست او قطع می‌شود و اگر برای بار دوم دزدی کرد پای چپ او تا قوزک پا بریده می‌شود و در نوبت سوم به حبس ابد محکوم می‌شود و اگر بار چهارم و در زندان دزدی کند کشته می‌شود.

۴. سرقتی که به بریدن دست منجر می‌شود با دو بار اقرار و یا با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود و اگر يك بار اقرار کرد دست او بریده نمی‌شود ولی ضامن مال است و اقرار کننده باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار و قصد اقرار کند بنابراین اگر کسی او را به زور وادار به اقرار کرد همانگونه که در دنیای امروز مرسوم است، دست او بریده نمی‌شود.

۵. اگر مال باخته شکایت پیش حاکم شرع نبرد، اگر چه دزد اقرار هم بکند و دو شاهد بر دزدی او شهادت بدهند، دست او قطع نمی‌شود و اگر مال باخته او را عفو کند و سپس به حاکم شرع شکایت کند، باز حدّ قطع ساقط می‌شود ولی اگر پس از رجوع به حاکم شرع، دزد را ببخشد، حد ساقط نمی‌شود. در هر جریمه‌ای، هدف اساسی اسلام تزکیه جامعه است از آن و از آثار آن. هدف انتقام از مرتکبان نیست. از این رو خداوند، در توبه را به روی مجرمان گشوده است ولی شرط کرده که توبه آن‌ها لفظی نباشد، بلکه توبه‌ای از روی قلب و بدون بازگشت به گناه باشد و نشان آن در اعمال توبه کننده که از فساد به صلاح گراییده متجلی گردد. «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (مانده، آیه ۳۹). هرکس پس

از کردار ناپسندش توبه کند و به صلاح آید خدا توبه او را می‌پذیرد که او آمرزنده و مهربان است. « خداون متعال پس از بیان مجازات مرد و زن دزد، به آن‌ها این فرصت را می‌دهد که به سوی خدا بازگردند و از کار خود پشیمان شوند و خود را اصلاح کنند که اگر چنین باشد خداوند توبه آن‌ها را می‌پذیرد که او آمرزنده و بخشایشگر است. بدینگونه حتی دزد را که در اوج خطاکاری است از رحمت خود ناامید نمی‌کند و این از نظر تربیتی بسیار با اهمیت است زیرا اگر گنه‌کار به کلی مأیوس شود، دیگر هیچ عاملی او را از ارتکاب گناهان دیگر باز نمی‌دارد ولی اگر او امید عفو داشته باشد شاید برگردد و دست به گناه و جنایت نزند. البته خداوند هنگامی توبه دزد را می‌پذیرد که حاکم شرع به او دست نیافته باشد وگرنه پس از دستگیری مجازات او تخفیف نمی‌یابد اگر چه ممکن است توبه او در تخفیف عذاب قیامت مؤثر باشد.

#### ۴. مجازات جرم سرقت در قوانین ایران و افغانستان

علاوه بر شریعت اسلام چنانچه قبلا در ابتدای این بخش گذشت، قوانین موضوعه، این نوع کسب و اشتغال را جرم دانسته و مجازات اجرائی حد و تعزیرات را برای آن پیش بینی کرده است.

به‌قول یکی از حقوق دانان «با وجود تلاش‌های فراوان و گسترده و انشای مجازات‌های شدید، متأسفانه ملاحظه می‌شود که جرم سرقت در جوامع مختلف بشری نه تنها از بین نرفته است، بلکه آمار سرقت‌های ارتكابی رو به افزایش نهاده و سارقین حرفه‌ای به طرز خطرناکی امنیت جامعه و آسایش افراد را در معرض تهدید قرار می‌دهند» (آخوندی، محمود، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۶۵)

#### ۴-۱. گونه‌ها و مجازات جرم سرقت در قانون ایران

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در قدم نخست، جرم سرقت را به حدی و تعزیری تقسیم کرده، سپس مجازات سرقت حدی را نیز دسته‌بندی کرده است که ذیلاً بدان پرداخته می‌شود.

الف- جرم سرقت و دزدی حدی مرتبه اول: قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتها. به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند



#### ۴-۱-۱. مجازات جرم سرقت حدی

ب- جرم سرقت حدی مرتبه دوم: قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

ج- جرم سرقت حدی مرتبه سوم: حبس ابد.

د- جرم سرقت حدی مرتبه چهارم: اعدام هر چند سارق در زندان باشد. (ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی)

در رابطه با اینکه توبه در سرقت حدی موجب سقوط مجازات است یا خیر، بستگی به این دارد که توبه قبل از اثبات جرم بوده یا بعد از آن؟ مطابق ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی در جرائم حدی به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح آن برای قاضی معزز شود، حد از او ساقط می‌گردد.

همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار (یعنی بعد از اثبات جرم) ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از نهاد رهبری درخواست کند. در همه این موارد فقط حد ساقط می‌شود و مجرم همچنان ملزم است اموال مسروقه را مسترد نمایند.

#### ۴-۱-۲. مجازات جرم سرقت تعزیری

سرقتی که حدی نباشد و تمام شرایط اگانه سرقت حدی را نداشته باشد، سرقت تعزیری است.

جرم سرقت تعزیری بر دو نوع است؛ سرقت تعزیری ساده و سرقت تعزیری مشدد.

الف- مجازات سرقت تعزیری ساده مطابق ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی حبس از سه ماه و یک روز تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود.

ب- سرقت مشدد (سرقت‌های خاص) بر چند نوع است که ما در اینجا به جهت رعایت اختصار فقط به ذکر مجازات آن اکتفا می‌کنیم:  
سرقت مشدد مقرون به آزار و تهدید

طبق ماده ۶۵۲ کتاب پنجم قانون تعزیرات هرگاه سرقت مقرون به آزار باشد یا سارق مسلح باشد، به حبس از سه ماه تا ۱۰ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود و اگر جرحی واقع شود، علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می‌شود.

سرقت مسلحانه گروهی در شب

طبق ماده ۶۵۴ قانون تعزیرات هرگاه سرقت در شب واقع شود و سارقین دو نفر یا بیشتر باشند، لااقل یک نفر از آن‌ها حامل سلاح مخفی یا ظاهر باشد، در صورتی که عنوان محارب صدق نکند، جزای مرتکب یا مرتکبان حبس از ۵ تا ۱۵ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه است.

منظور از سلاح در سرقت مسلحانه چیست؟

منظور سلاح سرد یا گرم پر یا خالی است لیکن سلاح تقلبی سلاح محسوب نمی‌شود. صرف حمل سلاح موجب تحقق جرم سرقت مسلحانه می‌شود و نشان دادن آن به مردم و ترسیدن آن‌ها ضروری نیست و همچنین مسلح بودن باید حین سرقت باشد.

سؤال این است که آیا سنگ و چوب سلاح محسوب می‌شوند؟ خیر در عرف ما کسی که با سنگ و چوب مرتکب سرقت می‌شود، سرقت مسلحانه انجام نداده است.

سرقت مقرون به ۵ شرط مشدد

طبق ماده ۶۵۱ قانون تعزیرات هرگاه سرقت مشمول حد نباشد؛ ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب به حبس از پنج تا ۲۰ سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود: (۱) سرقت در شب واقع شود. (۲) سارقین دو نفر یا بیشتر باشند. (۳) یک یا چند نفر از آن‌ها حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشند. (۴) از دیوار بالا رفته، حرز را شکسته یا کلید ساختگی به کار برده باشند یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار کرده یا برخلاف حقیقت خود را مأموران دولتی قلمداد کرده یا در جایی که محل سکنی است یا توابع آن سرقت کرده باشند. (۵) در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشند.

سرقت بانک‌ها و صرافی‌ها - سرقت طلا از جواهر فروشی طبق ماده واحد قانون تشدید مجازات سرقت مسلحانه سرقت از جایی که محل نگهداری پول و اشیای گران بها است، جرم انگاری شده و میزان مجازات این نوع سرقت بستگی به نتیجه دارد. در صورت وقوع سرقت به حبس ابد و در صورت وقوع قتل به اعدام محکوم می‌شوند و در صورت عدم وقوع هیچ کدام از نتایج بالا به حبس از ۱۰ تا ۱۵ سال و در صورتی که اراده مرتکبان در عدم تحقق سرقت نقش داشته باشد، مجازات هر یک دو الی پنج سال حبس است.

#### ۳-۱-۴. سرقت از موزه یا مکان فرهنگی

طبق ماده ۵۵۹ تعزیرات هرکس اشیای و لوازم و مصالح و قطعات آثار تاریخی - فرهنگی را از موزه‌ها، نمایشگاه‌ها یا سایر اماکنی که تحت حفاظت و نظارت دولت است سرقت کند یا با علم به مسروقه بودن اشیای مذکور را بخرد یا پنهان کند؛ در صورتی که حدی نباشد به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.

#### ۴-۱-۴. سرقت در مناطق سیل زده یا زلزله زده

طبق ماده ۶۵۸ تعزیرات هرگاه سرقت در مناطق سیل زده یا زلزله زده یا جنگی یا آتش سوزی یا در محل تصادف صورت گیرد، مرتکب به مجازات حبس از یک تا پنج سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

#### ۲-۴. گونه‌ها و مجازات جرم سرقت در قانون افغانستان

در افغانستان شایع ترین نوع سرقت راهزنی، سرقت‌های مسلحانه و حمله به کاروان‌ها و مسافران است. هرچند که در تمام ولایات کشور قطاع الطریق در کمین تجار و مسافران نشسته و اقدام به دست برد اموال و دارایی آنان می‌نمایند، اما در بعض ولایات مانند هلمند، قندهار، زابل و حوزه جنوب بیش از دیگر مناطق دزدان و سارقان فعالیت دارند و حتی در زمان حکومت جمهوریت در برخی موارد منجر به تعطیلی بعض از راه‌های مواصلاتی می‌گردیدند.

متأسفانه سرقت در افغانستان تنها علیه اموال نیست، گاهی با اهداف تصفیة نژادی

نیز همراه است و سارقان، اموال و جان قوم و تبار خاص را مورد حمله قرار داده و اقدامات خشونت باری را مرتکب می‌گردند؛ که این موضوع فراتر از سرقت مسلحانه است و حکم محاربه را به خود می‌گیرد.

#### ۴-۲-۱. واکنش قانونگذار در برابر جرم سرقت

پدیده‌های ضد اجتماعی در گذشته با حس انتقام جویی، تشفی خاطر متضررین و واکنش قبیله‌ای همراه بوده و در آن کمتر به تربیت و اصلاح مجرمین توجه می‌شد، افکار و اندیشه بشری امروزه تحول جدی یافته و در برخورد های جوامع انسانی تغییرات اساسی مشاهده می‌شود. اما قانونگذار افغانستان به این مهم توجه چندانی مبذول نداشته است. بنابراین عکس العمل مقنن در قالب‌های:

الف- انتفاء نیت عمدیت در قتل ناشی از راهزنی، یعنی در قتل که توسط راهزن صورت می‌گیرد سوء نیت عمدی شرط نیست و مجازات آن را قانونگذار اعدام تعیین کرده است. (قانون جزاء افغانستان، ماده‌های ۴۴۸ و ۴۴۹).

ب- حبس متوسط سه ساله برای کسانی که فقط موجب ترس عابران شده است که میزان آن در قانون از یکسال کمتر و از پنج سال بیشتر نمی‌باشد. (همان، بند ۲ ماده ۱۰۱).

ج- حبس طویل برای کسانی که از طریق راهزنی اموال دیگران را تحصیل کرده و میزان آن از پنج سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نمی‌تواند باشد. (همان، بند ۱ ماده ۱۰۰).

د- حبس دوام برای سارقانی که:

- ۱- بین غروب و طلوع آفتاب سرقت کند.
- ۲- سرقت از جانب دو شخص و یا بیشتر از آن باشد.
- ۳- سرقت با حمل اسلحه ظاهری یا پنهانی سارقین یا یکی از آنها باشد.
- ۴- سرقت با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده و یا به یکی از ملحقات آن به وسیله بالا شدن به دیوار، سوراخ کردن آن، شکستادن دروازه و امثال آن؛ و یا با استعمال کلیدهای ساخته شده یا لباس عسکری پلیس،

یا لباس سایر موظفین خدمات عامه یا به وسیله امر تزویر شده به ادعای این که از مقامات با صلاحیت دولت صادر شده یا به وسیله سازش با یکی از ساکنین محل و یا به استعمال هرنوع حيله اي که باشد صورت گرفته باشد. (قانون جزای افغانستان، همان بند ۴ ماده ۴۵۵). میزان این جرم در قانون از پانزده سال کمتر و از بیست سال بیشتر نمی باشد. (همان، بند ۲ ماده ۹۹).

پس معلوم می شود که برخورد قانونگذار با راهزنی و سرقت در قالب یکی از چهار صورت فوق امکان پذیر می باشد. هر چند که مجازات های حبس قصیر و جزای نقدی هم بر اساس ماده ۹۷ جزء جزای اصلی شناخته شده ولی برای سارقان و راهزنان این مجازات ها کم تشخیص داده شده و لحاظ نگردیده است. به علاوه قانونگذار اصلاً به جنبه های تربیتی مجازات ها توجه نکرده و فکری برای اصلاح بزه کاران ننموده است.

#### ۲-۲-۴. نقد و ارزیابی قانون افغانستان در بیان حکم سرقت

اشکالات و کاستی های مهمی در فصل مربوط به حکم سرقت در قانون جزای افغانستان وجود دارد که قابل اغماض نیست و قانونگذار باید در صدد رفع آن باشد.

#### ۱-۲-۲-۴. فقدان حکم دخالت در اموال مسروقه

چیزی که خیلی عجیب است و حکم آن در قانون جزای افغانستان وجود ندارد دخالت در اموال مسروقه، اختفاء و خرید و فروش آن است. با این که همیشه مال مسروقه توسط سارق تلف، فروخته و یا تبدیل به مال دیگر نمی گردد، همیشه واسطه ها دلال ها افزون طلب های فرصت جو در جامعه وجود دارد که فقط از طریق مالی که می داند دزدی می باشد و باقیمت نا چیز آن را خریده و به بهترین وجه آن را می فروشند و از این طریق به اموال زیاد دست می یابند، اما قانونگذار افغانستان از این مهم غفلت کرده و حکم آن را طی فصل یا ماده خاص روشن نساخته است. که می شود به عنوان بزرگترین نقص تلقی کرد و به آن خرده گرفت.

قانونگذار در فصل ششم که در بخش جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی مطرح شده است، حکم مأموران دولتی و موظفین خدمات عامه را بیان کرده و مجازات ارتکاب جرم آنان را شرح داده است، و به هیچ وجه حکم آن را نمی‌شود به افراد غیر مسئول تسری داد و مجازات تعیین شده را برای آنان قابل اعمال دانست. همان طور که در فصل پانزدهم اقدام به تبیین جرم راهزنی کرده و دستجاتی را که در راه‌های بین شهری، گردنه‌ها و بزرگ‌راه‌ها اقدام به سرقت اموال مردم و آزار مسافران می‌نمایند را تشدید کرده و پیامد فعل جنایی آنان را طی موادی روشن کرده است.

#### ۲-۲-۲-۴. فقدان تفاوت بین سرقت مسلحانه و محاربه

اشکال دیگر در رویه قانونگذاری قانون جزا از این ناحیه است که قانونگذار بین راهزنی، سرقت مسلحانه و محارب فرق نگذاشته است. با این که از نظر فقه بین این دو موضوع تفاوت جدی وجود دارد و حکم هر دو قضیه هم کاملاً مجزا از هم می‌باشد. در واقع سرقت مسلحانه و راهزنی برای تحصیل مال در جاده‌ها صورت می‌گیرد، اما محارب برای ترساندن مردم اقدام به اسلحه کشی می‌کند، که در حقیقت اقدام آنان برای برهم زدن نظم و امنیت عمومی و ایجاد اخافه بین مردم است. قانونگذار باید بین این دو موضوع فرق می‌گذاشت و حکم هر کدام را در جای خود مشخص و مبین می‌نمود. چون قانونگذار در تعریف راهزنی گفته راهزن کسی است که:

- ۱- قصد تخویف عابری را داشته باشد.
- ۲- قصد گرفتن مال غیر را با تهدید یا اکراه داشته باشد.
- ۳- قصد قتل انسان را داشته باشد.
- ۴- قصد قتل انسان و گرفتن مال غیر را کرده باشد. (قانون جزاء ماده ۴۴۷، بند ۱،

ص ۲۱۰).

در حالی که ممکن است کسی یا کسانی صرف ایجاد اخافه را قصد کند که محارب است، اما سارق و راهزن نیست و یا بدون قصد اخافه آنی و ناگهانی به کاروان

و مسافران حمله کند و اموال آنان را بر باید که راهزنی است، ولی محاربه نیست. اما بیان قانونگذار به صورت مبهم و دو پهلو مطرح شد و تفکیک آن دشوار و بر خلاف رویه قانونگذاری خواهد بود.

#### ۴-۲-۳. درهم آمیختگی سرقت و غصب

اشکال سوم که در بیان قانونگذار وجود دارد در هم آمیختگی سرقت و غصب است، با این که از نظر فقهی و حقوقی بین غصب و سرقت تفاوت قابل توجه وجود دارد چون در تعریف غصب ابن قدامه می نویسد: غصب سلطه یافتن بر مال دیگران است بدون داشتن کدام حقی، بعد می گوید: سرقت نوعی از غصب است. (محمد بن أحمد ابن قدامه المقدسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۷۴). مفهوم این جمله این خواهد بود که غصب عام تر از سرقت است نه این که عین سرقت باشد همان طور که در تعریف سرقت می گوید: سرقت آن است که سارق مال دیگری را به طور پنهانی و مخفی تحصیل نماید؛ چون سرقت معمولاً در خفا انجام می گیرد، اما غصب توأم با اعمال قدرت و سلطه غاصب است و در آن هیچ نوع پنهانکاری دیده نمی شود. (همان، ج ۱۰، ص ۲۳۹).

#### ۴-۲-۴. کیف زنی و جیب بری

سرقت های ساده مثل کیف زنی، جیب بری و قاپیدن اموال مال باختگان از جلوی بانک ها و مغازه ها در شهرهای شلوغ و پر جمعیت یکی از شایع ترین جرم های است که پیوسته رو به گسترش و شیوع است و در هر کشوری تعداد از بزهکاران سرگرم ارتکاب این جرایم می باشند. در حالی که جامعه افغانستان خاطرات تلخ فراوان از ضرر ناشی از این جرایم را در ذهن دارند، و در محافل دوستانه باهم درد دل می نمایند، اما قانونگذار از بیان حکم و مجازات آن کاملاً غافل مانده و حتی یک ماده هم راجع به مرتکبین این جرایم به تصویب نرسانده است.

قربانیان اصلی و طعمه های مرتکبان بزه سرقت در شهرهای بزرگ افراد شهرستانی

(که در اصطلاح افغانستانی ها به مردمان صحرايي و کوهستاني معروف اند) روستائيان و ساکنان آبادي هاي کوچک و بزرگ اند که در شهرها براي کسب و يا مراجعات اداري ناچار به مسافرت مي گردند، اين ها به سادگي فريب تر دستي سارقان را خورده و از ناحيه آنان مورد حمله قرار مي گيرند و باتوجه به اين که مراجعات پيوسته رو به افزايش است ارتکاب جريم هم رو به فزوني خواهد بود و قانونگذار بايد از اين مهم غفلت نمي کرد و مجازات در خور استحقاق آن را تعيين مي نمود، ولي در قانون جزاي افغانستان جاي آن خالي است و قانونگذار به اين مهم هم توجه نکرده است.

#### ۴-۲-۵. سرقت از محل هاي فرس ماژور. Force Majeure

يکي از آسيب پذيرترين محل هاي که آمادگي فوق العاده فراوان جهت وقوع جرم سرقت دارد، جاهاي است که حوادث غير مترقبه، قهریه و غير قابل پيش بيني در آن واقع مي شود. پيش آمدهاي مثل زلزله، سيل، آتش سوزي، ويراني منازل مسکوني- تجاري، تصادف در خيابان ها و جاده ها مي تواند راه را براي دزدان اموال عمومي و مردمی هموار کند تا آنان به سهولت بتوانند دارايي و اشياء قيمتي مصدومان و حادثه ديدهگان را مورد دست برد قرار دهند. (صادقي، ميرمحمدحسين، ۱۳۹۱، ص ۳۱۳).

قطعاً کنترل و نظارت بر اين محل ها به عهده پوليس، نيروهاي امنيتي و نظامي کشور است. دولت مقتدر آن است که بتواند واکنش سريع نشان دهد و به موقع امنيت را در اين مکان ها تأمين نمايد. فرضاً با تدابييري که انديشيده مي شود و دولت را ملزم به تسلط بر اوضاع مي نمايد، بسيار ضروري است که قانون نیز صراحت بيان داشته باشد و عواقب بزهکاران را از اين اماکن شفاف و روشن نمايد.

انتظار مي رود که در عصر نوين با شکل گيري شوراي ملي و اختياراتتي که در بحث تفکيک قوا قانون اساسي بيان داشته و گفته: «شوراي ملي دولت جمهوري افغانستان بحيث عاليترين ارگان تقنيني مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمايندگي مي کند. قانون اساسي افغانستان، ماده (۸۱). بتواند در مقام قانونگذاري، دقت عميق به عمل آورد و هنگام تجديد نظر قوانين نافذ کشور به ناتواني و کاستي هاي آن توجه کرده به اکمال آن اهتمام ورزند.



## ۵. نتیجه گیری

از مطالب گذشته نتایج آتی بدست می آید:

جرم سرقت در ایران و افغانستان یکی از جرایم شایع است، مخصوصاً در افغانستان در قالب راهزنی به کرات واقع می شود، از همین رو جرم انگاری آن به منظور کاهش جرایم علیه اموال و تنظیم روابط اجتماعی ضروری است.

این جرم هم در فقه اسلامی و هم در قوانین ایران و افغانستان باز تاب فزاینده یافته است و بر اساس مواد ۲۶۷-۲۷۸ و مواد ۶۵۱ الی ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی تعریف و تبیین گردیده است؛ اما مطابق ماده اول قانون جزای افغانستان که تصریح می کند: این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می نماید، مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می گردد. جرم سرقت حدی در قانون جزای افغانستان تعریف، تبیین و میزان مجازات آن مشخص نگردیده است. بنابراین سرقت های تعزیری مورد نظر قانونگذار است که در طی سه فصل به آن اشاره شده است؛ فصل ششم: سرقت و تلف کردن اوراق و اسناد رسمی از ماده ۲۸۰ الی ۲۸۱ در ۶ بند حکم آن بیان شده است؛ فصل پانزدهم راهزنی، از ماده ۴۴۸ الی ۴۵۳، حکم راهزنی را توضیح داده است؛ فصل شانزدهم: سرقت و غصب از ماده ۴۵۴ الی ۴۶۵ در پی بیان حکم سرقت و غصب است.

فقهاء اسلامی اعم از تشیع و تسنن در مورد شرایط جرم دیدگاه نسبتاً یکسان دارد، اما در زمینه اجرای حد سرقت برخی فقهاء اهل سنت نصاب مال مسروقه را شرط نمیدانند، و محض تحقق جرم سرقت را مستلزم اجرای حد می دانند، اما فقهاء اهل تشیع و برخی فقهاء اهل تسنن اجرای حد سرقت را منوط به نصاب مال مسروقه می دانند و از آنجا که این دیدگاه در افق فکری فقهاء شیعی و حنفی بارور و شکوفا گردیده است، در افغانستان نیز قابل اعمال خواهد بود، زیرا قوانین افغانستان به صورت کلی متأثر از فقه حنفی و به صورت نسبی متأثر از فقه تشیع است.

موارد حدود، قصاص و دیات را قانونگذار افغانستان به فقه واگذار نموده است، از سوی دیگر مجازاتی در محاکم افغانستان قابل اعمال است که در قوانین نافذ کشور

ذکر گردیده باشد، از این رو حدود، قصاص و دیات در افغانستان جنبه اجرایی ندارد، لذا در پایان پیشنهاد نگارنده برگزینش این موارد در قالب مواد قانونی می باشد.

## ۶. فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ادریس، ابومنصور محمد، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، گردآوری شده در سلسله الینایع الفقهیه، موسسه فقه الشیعه، چ اول، ج ۲۳. ۱۲۷۰.
۲. ابن قدامة، عبد الله بن احمد بن محمد، المغنی، ج ۵، دار الکتب العربی، بی جا و بی تا.
۳. ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، چ ۱، آریان، ۱۳۸۲.
۴. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۴، چ ۲، انتشارات اشراق (دانشگاه قم) ۱۳۸۱.
۵. آندرو بوسار، بزهکاری بین المللی، ترجمه نگار رخشانی، چ ۱، گنج دانش، ۱۳۷۶.
۶. باهری، محمد و میرزا علی اکبر خان داور، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۰.
۷. بهجت، محمدتقی، جامع المسایل، ج ۵، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت، ۱۳۹۲.
۸. پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، چ ۱، ج اول، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۹. جرجانی، سیدامیرابوالفتح، تفسیر شاهی، ج ۲، چ ۱، انتشارات نوید، ۱۴۰۴ق.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، تفسیر صفی، ج ۱، چ چهارم، ج ۲، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۱. حبیب راده، محمد جعفر، کلاهبرداری در حقوق ایران، چ ۱، سنجش،

۱۳۸۲.

۱۲. حبیب زاده، محمد جعفر، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اموال)، چ ۸، سمت، ۱۳۹۲.

۱۳. حبیب زاده، محمد جعفر، حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه اموال و مالکیت، سمت، تهران، ۱۳۸۹.

۱۴. حبیب زاده، محمد جعفر، سرقت در حقوق کیفری ایران، موسسه تربیت مدرس، چ ۲، ۱۳۸۹.

۱۵. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۵، چ ۱، تحقیق: محمد باقر بهبودی، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۶. الحصفی الحنفی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالرحمن، الدرالمختار شرح تنویر الابصار و جامع البحار، ج ۶، نشر دارالکتب العلمیه، سال نشر ۱۴۲۳،

۱۷. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چ ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.

۱۸. دهقان، حمید، بررسی قانون سرقت (جرم شناسی سرقت و مطالعه تطبیقی آن در فقه و قوانین موضوعه) چ ۱، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹.

۱۹. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، استان قدس رضوی، ۱۳۷۶.

۲۰. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش حدود، ج ۲، چ ۴، ققنوس، ۱۳۸۷.

۲۱. شهابی، محمود، ادوار فقه، ج ۲، نشر کیهان، تهران، ۱۳۷۴.

۲۲. صادقی، میر محمد حسین، جرائم علیه اموال و مالکیت، چ ۳۴، میزان، تهران، ۱۳۹۱.

۲۳. صبری، نور محمد، جرم سرقت در حقوق کیفری ایران و اسلام، چ ۱، ققنوس، تهران ۱۳۷۸.

۲۴. عاملی ابراهیم، تفسیر عاملی، ج ۳، صدوق، تهران، ۱۳۶۰، تحقیق: علی اکبر غفاری.

۲۵. علامه حلي، قواعد الاحكام في مسائل الحلال و الحرام، گردآوري شده در سلسله الينايع الفقيهيه، موسسه فقه الشيعه، چ ۱، ج ۲۳، ۱۴۱۳.
۲۶. عليرضا فيض، تطبيق در حقوق جزاي عمومي اسلام، تهران، انتشارات امير كبير، ۱۳۷۹.
۲۷. قانون اساسي افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۲۸. قانون جزای افغانستان، جريده رسمي، چاپ وزارت عدليه كابل، ۱۳۵۵.
۲۹. قانون مجازات اسلامي، مصوب ۱۳۹۲.
۳۰. كينيا، مهدي، علوم جنائي، ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۳۱. مجلسي اول، محمدتقي بن مقصود علي اصفهاني، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۰، چ ۲، مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانبور، قم، ۱۴۰۶ق.
۳۲. مجلسي دوم، مولي محمد باقر بن مولي محمد تقي، حدود و قصاص وديات، مؤسسه نشر الآثار الإسلامية، چ ۱، قم، ۱۳۶۲.
۳۳. محقق، محمدباقر، نمونه بينات در شأن نزول آيات، چ ۴، انتشارات اسلامي، تهران، ۱۳۶۱.
۳۴. معلوف، لوييس، المنجد في اللغة و الاعلام، چ ۳، اسماعيليان، تهران، ۱۳۶۴.
۳۵. معين، محمد، فرهنگ معين، ۱۳۶۰.
۳۶. نجفي، محمدحسن، جواهرالكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت دارالاحيا التراث، چ ۱۳، ج ۴۱، ۱۴۱۳ق.





# Nasim Kowsar

## Scientific Quarterly

- Solutions to prevent delinquency and reform criminals
- Probative value of electronic evidence in Iranian and Afghan law...
- Jurisprudential review of circumcision condition in Tawaf
- The crime of theft and its punishment from the perspective of Islamic jurisprudence
- The theory of sanctity of Jihad before the rise of Hazrat Mahdi
- Essay on Jihad/ Gurban Ali Hakimi
- Blessing-making and blessing-burning factors in the Holy Quran